

معرفی و نقد کتاب:

«اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن»

تألیف: دکتر مهدی بهکیش (تهران: نشر نی، ۱۳۸۱)

دکتر سید نظام‌الدین مکیان*

مقدمه

گسترش حیطه کاری شرکتهای تولیدی و خدماتی چند ملیتی منجر به افزایش تجارت جهانی شده و پدیده نوینی با عنوان تولید جهانی و جهانی شدن (globalization) را به همراه آورده است. امروزه جهانی شدن پدیده‌ای همه‌گیر شده و محدود کشورهای پیوسته‌اند. کشور ما نیز به دلیل ضرورت گسترش صادرات غیرنفتی و ایجاد رقابت در تولیدات داخلی خواهان آن است که به این مجموعه عظیم بپیوندد.

برای ورود به صحنه تجارت جهانی ابتدا باید به شناخت موقعیتهای اقتصادی خود در جهان پردازیم و راهبرد مشخصی را ارائه کنیم که هم منطبق با شرایط موجود در کشور باشد و هم بتوانیم از مزایای جهانی شدن و پیوستن به تولید جهانی و تجارت جهانی بهره ببریم.

کتاب «اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن» تألیف آقای دکتر محمد مهدی بهکیش، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، به خوبی موضوع جهانی شدن برای اقتصاد ایران را بررسی و تجزیه و تحلیل کرده است. کتاب فوق در ۴۰۶ صفحه، مشتمل بر ۳ بخش و ۲۱ فصل، مباحث توسعه اقتصادی در بستر جهانی شدن، رقابت‌پذیری، بستر جهانی

* استادیار گروه اقتصاد صنعتی دانشگاه یزد

شدن و تحلیل رقابت‌پذیری در ایران و ابزارهای جهانی شدن و اقتصاد ایران را به طور دقیق و علمی تجزیه و تحلیل کرده است. این کتاب دارای نثری روان و صفحه‌آرایی جالب و مناسبی است. کاربرد شکل، نمودار و به ویژه جداول مربوط به اقتصاد ایران و اقتصاد جهانی به خوبی در این کتاب استفاده شده و غنای بیشتری به کتاب بخشیده است. هر بخش از این کتاب دارای فهرست منابع و مآخذ فارسی و انگلیسی است و در پایان کتاب نیز فهرست اختصارات انگلیسی و کلمات اصلی آن را که مورد استفاده در ادبیات اقتصادی مربوط به تجارت جهانی و جهانی شدن است، آورده است.

۱. بررسی و نقد بخش اول کتاب

واژه ادغام (integration) به مفهوم ارتباط گسترده متقابل عوامل اقتصادی در ماورای مرزها به کار می‌رود. امروزه یکی از پدیده‌های بسیار مهم و تأثیرگذار در اقتصاد بین‌المللی ادغام رو به افزایش اقتصادها در سطح جهانی است. تحول مهم دیگر، افزایش مبادله خدمات است. ادغام گسترده بدین معناست که تولید شامل جریان کالا در ماورای مرزها و در سلسله مراتب ادغام شده بنگاههای بین‌المللی سازماندهی می‌شود. یکی از نشانه‌های این نوع ادغام، افزایش اهمیت نسبی مبادلات بین بنگاهها و بین صنایع مختلف در مکانهای جغرافیایی متفاوت است. در اواخر قرن نوزدهم، جریان مهم تجاری در ورای مرزها بیشتر شامل کالا بود و عموماً مواد اولیه و کالاهای مصرفی را شامل می‌شد، در حالی که در سالهای پایانی قرن بیستم، جریان غالب در ماورای مرزها علاوه بر مبادلات کالا و خدمات، شامل فناوری، مهارت‌های مدیریتی و اطلاعات و شکل‌های مختلف است.

در بخش اول این کتاب، جریان ادغام‌های بین‌المللی، ابزارها و اثرات جهانی شدن به نحو شایسته‌ای بررسی شده است. نکته مهم در خلال بحثها، نتیجه راهبردهای جایگزینی واردات و توسعه صادرات در بحثهای مربوط به تجربه جهانی شدن در کشورهای مختلف است.

یکی از علل رشد جهانی شدن در دو دهه گذشته گسترش تفکر توسعه صادرات در میان سیاستمداران کشورهای در حال توسعه بوده است. اجرای سیاستهای آزادسازی

اقتصادی و اعمال راهبرد توسعه صادرات، پیش‌زمینه لازم را برای کشورهای در حال توسعه فراهم آورده است که همراه با فرایند جهانی شدن اقتصاد حرکت کنند. به طور مشخص، چین از جمله کشورهای در حال توسعه است که طی سالهای اخیر با به کارگیری راهبرد توسعه صادرات و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب، توانسته است ضمن پشت سر گذاشتن تحولات شگرف اقتصادی، از روند رو به رشد بالایی در زمینه صادرات کالا و خدمات به بازارهای جهانی برخوردار شود.

کتاب حاضر نشان می‌دهد که کشور اعمال‌کننده راهبرد توسعه صادرات در صدد بهره‌گیری از بازارهای بین‌المللی است و از این طریق سعی در تولید کالاهایی خواهد داشت که در تولید آنها دارای مزیت نسبی و رقابتی است و در نتیجه، کالاهایی را تولید می‌کند که در بازارهای جهانی قابل عرضه است. طبیعی است که به کارگیری این راهبرد موجب رشد نوآوری می‌شود و فعالیتهای تولیدی در داخل کشور را افزایش می‌دهد؛ در نتیجه، راهبرد توسعه صادرات، پیش‌زمینه جهانی شدن است.

همچنین در این بخش، کتاب نتیجه‌گیری می‌کند که جهانی شدن اقتصادهای در حال توسعه با ایجاد محیط رقابتی، تخصیص منابع را که قبلاً با اهداف تأمین عدالت اجتماعی و ایجاد اشتغال در محیطهای غیررقابتی صورت گرفته بود، به تدریج به سوی تخصیص بهینه منابع و حاکمیت بازار سوق داده است. اما این فرایند با یک دوره انتقال مواجه بوده که عبارت است از جابه‌جایی منابع از زمینه‌های غیرکارا به زمینه‌هایی با کارایی بالا. البته در این دوره ممکن است آزاد شدن نیروی کار بیشتر از جذب آن در صنایع جدید باشد که به طور طبیعی منجر به افزایش شاخصهای بیکاری خواهد شد، ولی به تدریج که این فرایند ادامه پیدا کند، رشد اشتغال مثبت می‌شود و تأثیر به کارگیری کارایی منابع تولید ظاهر خواهد شد.

هرچند که فقر یک امر نسبی است و تعریف فقر در کشورهای مختلف، متفاوت است، بخش اول این کتاب، این طور نتیجه‌گیری می‌کند که ادغام در اقتصاد جهانی موجب افزایش درآمد سرانه می‌شود، ولی به دلیل تمرکز منابع به منظور بهره‌گیری از مقیاس تولید، توزیع درآمد بهبود چندانی پیدا نمی‌کند و حتی ممکن است

در مراحل اولیه بدتر شود. البته بدیهی است که در مراحل اولیه ادغام در اقتصاد جهانی نمی‌توان بهبود قابل توجهی در نحوه توزیع درآمد داشت.

به نظر می‌رسد با توجه به وجود مخالفان جهانی شدن و کسانی که به دلیل کاهش احتمالی اشتغال و بدتر شدن توزیع درآمدها مخالف ادغام در اقتصاد جهانی و پیوستن کشور به سازمان تجارت جهانی می‌باشند، مناسب بود این بخش از کتاب توجه بیشتری به این مباحث مبذول می‌داشت.

۲. بررسی و نقد بخش دوم کتاب

بخش دوم کتاب، بستر جهانی شدن و تحلیل رقابت‌پذیری در ایران است. برای ورود به فرایند جهانی شدن، ایجاد فضای رقابتی مهم‌ترین ابزار است؛ به عبارت دیگر، حاکم شدن اقتصاد بازار و حذف اختلالها زمینه لازم را برای ورود به فرایند جهانی شدن فراهم می‌کند. ایجاد فضای رقابتی در کشور و به تبع آن افزایش قدرت رقابت‌پذیری اقتصاد ملی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه است. این امر از طریق گسترش بازار محصولات بخشهای تولیدی و خدماتی از سطح داخلی به سطح بین‌المللی میسر است.

این بخش، موضوع فوق را بررسی و سعی می‌کند که ضمن بیان عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیری، هر یک از این عوامل را به صورت عملی برای اقتصاد ایران بررسی کند که از این طریق توان رقابت‌پذیری کشور مشخص شود؛ بدین منظور، در فصلهای این بخش، به ترتیب مفهوم رقابت و رقابت‌پذیری، خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، سازوکار تعیین قیمت‌ها با شرایط رقابت‌پذیری و همین طور، مباحث مربوط به نقش تأمین مالی و بازار پول و سرمایه بررسی شده‌اند.

از مطالب خوب که در این بخش از کتاب عنوان شده است، این است که رقابتی‌ترین کشورها بیشترین انعطاف را در بازار کار و قانون کار دارند؛ به عبارت دیگر، هرچه بازار کار با توجه به قوانین حاکم بر آن از انعطاف بیشتری برخوردار باشد، آن کشور رقابت‌پذیرتر خواهد بود. همین طور، برای آنکه کارآفرینی، خلاقیت و ابداع ترغیب شود، دولت‌ها باید امنیت سرمایه، مردم‌سالاری (دموکراسی) و آزادی را تأمین

کنند. اینها، هم علت و هم معلول فرایند توسعه هستند. کشورهایی که می‌خواهند بخش خصوصی را فعال‌تر کنند، عموماً با تقاضاهای رو به افزایش آزادیهای سیاسی - اجتماعی مواجه هستند و همان‌طور که روشن است، هر دو مقوله فوق از مسائل مهم اقتصادی - اجتماعی کشور می‌باشند.

نظام بانکی و بازار سرمایه و همین‌طور، هزینه‌دستیابی به سرمایه در ایران از نگاه نویسنده به دور نبوده است. نویسنده به حق عنوان می‌دارد که نظام بانکی کشور از تحولات جهانی به دور مانده و انگیزه کافی برای ورود به حوزه‌های تحول را نداشته است. نبود شرایط رقابتی و دولتی بودن بانکها، ضمن آنکه مانع بزرگی در راه تحول این نظام بوده، در عین حال، زمینه سرپوش نهادن بر ناکاراییها را فراهم کرده است.

در بخش بازار سرمایه، نویسنده پیشنهاد می‌کند که پس از آزادسازی بازار کالا و خدمات، باز کردن بازار سرمایه ضروری به نظر می‌رسد؛ ولی این آزادسازی بازار سرمایه باید به گونه‌ای انجام شود که تجربه تلخ آسیای جنوب شرقی در سال ۱۹۹۷ که عموماً ناشی از عدم کنترل جریانهای سرمایه بود، حادث نشود.

یکی از مباحث خوب این کتاب، موضوع تورم در اقتصاد ایران است. هاربرگر (Harberger) بیان می‌کند: هنگامی تورم در کشوری مزمن است که آن کشور برای مدت حدود ۱۰ سال نرخ تورم متوسطی بیش از ۲۰ درصد داشته باشد. مطالب ارائه‌شده در این قسمت از کتاب بیان می‌کند که تورم بالا یکی از واقعیتهای اقتصاد ایران طی چند دهه گذشته بوده و بنا بر نظر پژوهشگران، تورم در کشور به صورت مزمن درآمده است؛ بنابراین، قدرت رقابت‌پذیری کشور به واسطه وجود تورم فزاینده به میزان فراوانی کاهش یافته است؛ لذا یکی از وظایف خطیر سیاستگذاران اقتصادی کشور مهار تورم است که زمینه‌های لازم برای افزایش قدرت رقابت‌پذیری گسترش پیدا کند.

از مباحث مهم دیگری که در این بخش کتاب از دیدگاه نویسنده دور نمانده است، کیفیت مدیریت برای بهره‌وری و رقابت‌پذیری بیشتر است. این عامل، کارایی رهبران تولید و چگونگی انطباق سازمانهایشان را با شرایط جدید مشخص می‌کند. قابلیت مدیریت در جهان هر روز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود؛ اگر خواهان پیوستن به

تولید جهانی و داشتن سهمی مناسب در بازار و تجارت بین‌المللی می‌باشیم، توان مدیریت، سطح کارآفرینی و قابلیت انعطاف در محیط‌های تغییرپذیر و داشتن نگاه بلندمدت، از مباحثی است که باید مدیران کشور را بدان توجه دهیم.

۳. بررسی و نقد بخش سوم کتاب

عنوان بخش سوم کتاب، ابزارهای جهانی شدن و اقتصاد ایران است. یکی از مهم‌ترین عوامل ادغام‌کننده اقتصاد جهانی، تجارت فرامرزی است. ادغام اقتصادی در سطح جهان، در دو سطح خرد و کلان اتفاق افتاده است. در سطح خرد، میزان ادغام بیشتر شده است؛ زیرا شرکتها در ماورای مرزها گسترش یافته‌اند. در سطح کلان، ادغام اقتصاد جهانی از طریق کاهش موانع تجاری و جریان آزادتر کالا و خدمات و عوامل تولید محقق شده است.

برقراری تجارت آزاد و حذف عوامل مختل‌کننده قیمت‌ها موجب ایجاد یک فضای رقابتی در جهان شده که نتیجه طبیعی این امر شکل‌گیری تولیدات بر پایه مزیت نسبی است؛ در واقع، تجارت آزاد در جهان منجر به آن شده که هر کشور در تولید کالاهایی که دارای مزیت است، به صورت تخصصی عمل کند. این بدین معناست که تجارت آزاد منجر به تخصیص بهینه منابع در سطح ملی و بین‌المللی می‌شود. این امر از طریق ایجاد وابستگی متقابل کشورها، فرایند ادغام اقتصادی را تسهیل کرده و موجب تخصصی شدن مناطق مختلف بر پایه مزیت نسبی، تخصیص بهتر منابع و امکان دستیابی گسترده‌تر مصرف‌کنندگان به کالاها و خدمات متنوع در قیمت‌های مناسب می‌شود.

نویسنده بیان می‌کند که تجربه کشورهای مختلف، اعم از توسعه‌یافته یا در حال توسعه، مبین این موضوع است که در عمل، منافع تجارت آزاد بیش از مشکلات و سختی‌های آن است؛ از جمله این منافع، فراهم آمدن زمینه اشتغال بهتر و وسیع‌تر با درآمد بالاتر، دستیابی به بازارهای بزرگتر و کاراتر، بهینه کردن هزینه‌ها به واسطه افزایش سطح تولید و دستیابی به سود بالاتر است.

در قسمتهایی از این بخش، موضوع تعرفه و شبه تعرفه در اقتصاد ایران بررسی شده است. نویسنده نشان می‌دهد که استفاده از موانع غیرتعرفه‌ای در بعد از انقلاب، به میزان فراوانی افزایش پیدا کرده است. در این میان، عمده‌ترین مانع غیرتعرفه‌ای در کشور کسب اجازه ورود کالا از یک یا تعدادی از وزارتخانه‌ها بوده است؛ از میان وزارتخانه‌ها، وزارت بازرگانی بیشتر از وزارتخانه‌های دیگر برای متعادل کردن عرضه و تقاضای کالاها مجوز صادر کرده، لیکن سایر وزارتخانه‌ها از جنبه حمایت از تولید داخلی مجوز صادر کرده‌اند.

امروزه بسیاری از کشورهای جهان به واسطه عدم تکافوی منابع داخلی برای سرمایه‌گذاری تمایل شدیدی به جذب سرمایه خارجی پیدا کرده‌اند؛ از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران خارجی به ویژه شرکت‌های فراملیتی برای ارتقای سطح رقابت‌پذیری و کسب سود بیشتر تمایل به سرمایه‌گذاری در مناطق مستعد و دارای مزیت شده‌اند؛ همچنین، با ارتقای سطح فناوری، امکان انتقال سرمایه به میزان فراوانی افزایش یافته است. نتیجه طبیعی عوامل فوق، رشد سریع سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای مختلف، اعم از توسعه‌یافته و یا در حال توسعه، شده است.

نویسنده در بخش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، نتیجه‌گیری می‌کند که حجم بسیار کم این نوع سرمایه‌گذاری در ایران نماد بسته بودن اقتصاد و جدا بودن از فرایند جهانی اقتصاد است. همچنین، در این قسمت مشخص شده است که بیشترین حجم سرمایه‌گذاری خارجی که طی چند سال گذشته وارد کشور شده، مربوط به بخش نفت است که این نوع سرمایه‌ها در قالب قراردادهای «بیع متقابل» عمل شده است. با توجه به اینکه در قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت کشور، طرف خارجی هیچ نوع ریسکی را در این سرمایه‌گذاریها متقبل نمی‌شود و اصل و فرع سرمایه آورده شده را از محل نفت و گاز استخراجی از حوزه مورد نظر دریافت می‌کند، نتیجه می‌گیرد که این قراردادها سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به حساب نمی‌آید. در ضمن، میزان سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد کشور بررسی شده و بیان می‌کند که این مناطق نیز در جلب سرمایه‌گذاری خارجی موفقیت چندانی نداشته‌اند. در عین حال، نویسنده اذعان

می‌کند که در مقایسه با عملکرد جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سرزمین اصلی، می‌توان عملکرد مناطق آزاد را قابل توجه دانست.

بنگاههای تولیدی کوچک و متوسط (small & medium enterprises (SME)) همواره نقش مهمی را در تولید ملی و جهانی عهده‌دار بودند؛ در واقع، با رشد شرکتهای بزرگ فراملیتی طی چند دهه گذشته، از اهمیت این نوع بنگاههای اقتصادی کاسته نشده است، بلکه هر روز شاهد رشد و ترقی این بنگاهها و ارتقای جایگاه آنها در سطح ملی و جهانی بوده‌ایم. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که محصولاتی از قبیل پوشاک، کفش، جواهر و ... که امکان فعالیتهای آنها در واحدهای کوچک و متوسط وجود دارد و البته، امکانات کشور در این زمینه بسیار است، به ویژه در خصوص بازاریابی خارجی حمایت و پشتیبانی شود.

رشد و توسعه فناوری از طریق مراکز تحقیق و توسعه، یکی از بخشهای دیگری است که این کتاب به آن پرداخته است. این کتاب با پرداختن به مبحث فوق و محاسبه هزینه‌های تحقیق و توسعه و سهم آن از تولید ناخالص داخلی در مناطق مختلف جهان، نتیجه‌گیری می‌کند که میزان اعتبارات تحقیقاتی در سطح کشور در سطح پایینی قرار دارد. با در نظر گرفتن اینکه هزینه‌های تحقیق و توسعه مهم‌ترین شاخص فرایند علم و فناوری در هر کشوری است، می‌توان گفت که بخشی از علل عقب‌افتادگی در کشور ما مربوط به پایین بودن این نوع هزینه است. همچنین بیان شده است که در کشور، در سطوح مختلف آموزشی، بویژه آموزش عالی، کیفیت آموزش دچار نارساییهای جدی شده است. عدم تناسب کافی میان آموزشها و نیازهای بازار کار و بخشهای صنعتی، کشاورزی و خدماتی اقتصاد، باعث شده است که آموزشها از بازده اقتصادی لازم برخوردار نباشند و ثمره آن گسترش بیکاری میان تحصیلکرده‌ها در آموزش عالی باشد.

جمع‌بندی

این کتاب شاید یکی از موفق‌ترین کتابهایی باشد که در مورد اقتصاد ایران و مسائل جهانی شدن نوشته شده است. نویسندگان برداشتهای خود را در قالب یک راهبرد اقتصادی برای ایران ارائه می‌کنند. از آنجا که نویسندگان محور توسعه کشور را در شرایط

موجود، تولید می‌داند، محور راهبرد پیشنهادی را توسعه تولید کالا و خدمات قرار می‌دهد، ولی تولیدی که بتواند به گسترش صادرات بیانجامد. در بخش پیشنهادی برای سیاستهای کلان اقتصادی دولت، کوچک کردن دولت را مد نظر قرار می‌دهد و می‌گوید: برای انتقال از یک اقتصاد بسته به اقتصاد باز، جامعه نیاز به یک دولت فرهیخته و متخصص دارد. نویسنده از این دولت فرهیخته، پر قدرت و مردمی انتظار دارد که امکانات مطالعاتی خود را تجهیز کند و پس از بررسیهای همه‌جانبه و اخذ تصمیمهای لازم، اقتصاد کشور را در مسیر تحول مورد انتظار قرار دهد.

